

سال دوم

جلسه ۱۰۵

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۲۷ / ۲ / ۹۱ چهارشنبه

بحث سوم:



اصل
نظریه

وضع در «هو» :

واضع «کل مصداق لمفرد مذکر غایب» را تصویر می کند + لفظ را بر همان وضع می کند

= وضع خاص، موضوع له خاص

این، معنایی اسمی است = می تواند جانشین «هو» شود

مؤید

اهل ادبیات عرب، ضمائر را از انواع اسم دانسته اند

۱

وضع ضمیر غایب به عنوان جانشین اسم ظاهر
در این صورت «هو» وضع شده است «مرآة و نائباً للاسم الظاهر»

۲

طبق این بیان :

ضمائر غایب، معنا ندارند ولی موضوع له دارند (مرآتیت)

لذا = از تقسیم بندی «وضع عام/خاص ؛ موضوع له عام/خاص» خارج هستند
چراکه این تقسیم بندی مربوط به الفاظ معنا دار است

ان قلت + قلت

ان
قلت

اگر ضمائر، نایب اسماء ظاهر می باشند :

باید بتوان در همه موارد به جای ضمیر، اسم ظاهر را به کار برد

اشکال : در مواردی که ضمیر به عنوان عائد است، اسم ظاهر - نوعاً - نمی تواند به کار

برده شود

قلت

سابقاً گفتیم برخی از امور از قواعد زبانی است

یعنی همانطور که چیزی می تواند شرط و یا جزء موضوع له باشد

و یا شرط و جزء وضع باشد

همینطور می تواند شرط و یا جزء موضوع یعنی لفظ باشد

اقوال بدون مشکل

جمع بندی

مبنای امام : «هو» وضع شده به عنوان **آلت اشاره** به غایب

اول

مبنای «وضع **خاص** ؛ موضوع له **خاص**»

دوم

مبنای وضع ضمائر به عنوان «**مرآت**»

سوم

نظر بزرگان

وضع شده اند برای «معانی مبهم مقترنه بالخطاب و التکلم»

مرحوم
عراقی

وضع شده اند برای معانی آنها به شرط استعمال در خطاب و تکلم

مرحوم
آخوند

وضع شده اند برای «معانی آنها عند تعلق الاشارة خارجاً او ذهناً»

مرحوم
اصفهانی

وضع شده اند برای «معانی آنها عند تعلق الاشارة (در ضمیر متکلم) او التخطاب (در ضمیر مخاطب) بها خارجاً

مرحوم
خویی

۱
ضمایر غایب و اسماء اشاره، «معانی حرفی» هستند
چراکه ایشان موضوع له آنها را «نفس اشاره» می دانستند
و اشاره هم عبارت بود از «نسبت بین آلت اشاره و مشارّ الیه»

۲
ضمایر متکلم و مخاطب (چه متصل و چه منفصل) قطعا برای اشاره وضع نشده اند

۳
متبادر از وضع ضمیر متکلم و ضمیر مخاطب :
ضمیر متکلم = «وجود خارجی نفس متکلم»
ضمیر مخاطب = «وجود خارجی مخاطب»

۴
پس وضع در اینها، «عام»، و موضوع له «خاص» است

۱
فرق است بین آن دسته از واژه ها که معنای حرفی دارند
و ضمایر متکلم و مخاطب که معنای اسمی دارند.

۲
معنای حرفی = «وضع عام؛ موضوع له خاص»
چراکه معنای حرفی دارای قدر جامع نیستند تا یک معنای اسمی بتواند برای آن قدر
جامع وضع شده باشد

۳
البته ممکن است با یک معنای اسمی، از معنای حرفی حکایت کنیم
ولی نمی توانیم آن را موضوع له قرار دهیم و لذا وضع در آنها «عام» است ولی
موضوع له نمی تواند «عام» باشد

۴
اما در ضمیر متکلم و مخاطب: اگرچه می توان قائل به «وضع عام؛ موضوع له عام»
شد ولی متبادر از این الفاظ، معنای جزئی است